**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010324**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک اشکالی را مرحوم آخوند از بعض الاعاظم من المعاصرین نقل کرده بودند و در حاشیۀ رسائل و بررسی کرده بودند، آن اشکال این بود که استصحاب فرد، موضوعات خارجیه برای ترتیب احکام مثبت هست، چون احکام به موضوعات به توصیف عناوین کلیه بار می‌شود.

خب مرحوم آخوند وارد این بحث می‌شدند که نه، ولو حکم مربوط به آن کلی هم باشد، مصبّ حکم و مصبّ استصحاب اتحاد دارند. بنابراین ما استصحاب که می‌کنیم مثبت نیست، چون در واقع اینها یکی هستند. حالا فرمودند بنابراین که احکام متعلق به طبایع بگیریم که مسأله اینجوری است، اگر متعلق به افراد بگیریم که مطلب واضح‌تر.

حالا من یک نکته‌ای را عرض بکنم، اصل شبهه‌ای که اینجا هست، شبهه این نیست که استصحاب بقاء زید بکنیم برای ترتیب اثری که برای عنوان عالم بار می‌شود. یعنی یک موقعی ما می‌گوییم زید قبلاً اصلاً عالم نبوده، اگر الآن موجود باشد عالم است. استصحاب بقای زید کنیم برای ترتیب اثر عنوان عالمیت، به شکلی که قبلاً زید اصلاً عالم نبوده، اگر باشد الآن عالم است. یک موقع این هست. خب این اصل مثبت است و خیلی واضح است. این به نظر می‌رسد خیلی پیچیدگی ندارد. اما آن که اصلاً در اصل اشکال اینجا مطرح هست، استصحاب بقای این عالم خارجی است. می‌گوییم این عالم خارجی قبلاً بوده، الآن هم ادامه بدهیم. خب می‌گویند این عالم خارجی خودش اثر ندارد، اثر برای عنوان کلی عالم است. خب مرحوم آخوند جوابش این است که اثر ولو برای عنوان کلی باشد آن عنوان کلی با این فرد خارجی یکی هستند، اتحاد دارند. اینجا خیلی هم بین این‌که استصحاب را، یعنی احکام را متعلق به افراد بدانیم، یا متعلق به طبایع بدانیم هم فرقی نیست که مرحوم آخوند کأنّ تعلق حکم به افراد را واضح‌تر قرار داده این باعث شده که یک قدری بحث از مسیر منحرف بشود، چون این‌که گفته کأنّ تعلق حکم به افراد اگر باشد واضح‌تر است این توهم را ایجاد کرده که ما استصحاب بقای زید می‌خواهیم بکنیم، نه استصحاب بقای عالم، بقای هذا العالم. چون استصحاب بقای زید آن وقت آن شبهه‌ها، آن توهمی که عرض کردم ایجاد شده. و الا اگر ما بخواهیم استصحاب بقای عالم را بکنیم، یعنی فرض ما این باشد که در زمان سابق هم این شخص به آن عنوان کلی متصف بوده. اینجا دیگر اصلاً این بحث، بحث خیلی مهمی نیست. اگر حکم متعلق به طبایع باشد ما می‌گوییم که این عالم قبلاً موجود بوده، الآن هم موجود است. یا زید قبلاً عالم بوده، حالا به نحو کان تامه، کان ناقصه هر جور بخواهید استصحاب کنید. اگر احکام را متعلق به افراد بدانید مصبّ استصحاب را افراد می‌گیرید. می‌گویید زید قبلاً موجود بوده، عالم هم بوده، نه این‌که عالم نبوده، الآن هم موجود است. زیدی که قبلاً موجود بوده و عالم هم بوده هنوز موجود است، یعنی هنوز آن حکمی که به عنوان عالمیت روی زید رفته هنوز با زید است.

این نکته را هم ضمیمه بکنم تفاوت این‌که حکم را متعلق به افراد بدانیم یا متعلق به طبایع بدانیم این هست که طبیعت در عالم خارج در ضمن فرد تحقق دارد. یعنی ما اگر هزار تا انسان در خارج داشته باشیم، هزار تحقق برای طبیعت وجود دارد. ولی در هر تحققش طبیعت یک لباس تشخّص خاصی پوشیده. بنابراین یک موقعی ما کل آن طبیعت متشخّص، طبیعتی که یک ثوب تشخّص را به خود گرفته و با منضمات کل آن مجموعه را مصبّ اثر می‌دانیم این فرد است. یک موقعی خود آن طبیعت مجرد از خصوصیات را در نظر می‌گیرم. به‌طوری که اگر به فرض محال آن طبیعت می‌توانست بدون تشخص در خارج تحقق پیدا کند همان مطلوب ما بود. فرض کن آن بنده خدایی که تشنه هست به خصوصیات فردیۀ آب کاری ندارد، آب اینجا باشد، آنجا باشد،‌در لیوان، در چه لیوانی باشد؟ در چه مکانی باشد؟ گرما، سرما؟ جایی که مطلوبش اصل طبیعت ماء هست. آن خصوصیات دخالت ندارد، ولی بالأخره آب با یک خصوصیات خاصه‌ای باید تحقق پیدا کند دیگر، و این شکلی. همچنین جایی که، حالا این مثالی که زدم آب مثالی بود برای صرف الوجود. یک مثالی که بیشتر باید در این بحث مطرح بشود مثال مطلق الوجود هست. فرض کنید شما می‌گوییم عالم را باید اکرام بکنیم. یعنی همۀ عالم‌ها هر کدام یک اکرام جدا دارند. خب هزار تا عالم ما در خارج داریم، هزار تا اکرام داریم. اگر یک عالم هزار و یکمی هم امکان تحقق داشت به‌طوری که هیچ خصوصیات فردیه نداشت باز هم آن وجوب اکرام داشت. آن وجوب اکرام برای آن خارجیت یافتن عنوان انسان است. و این خارجیت یافتن ولو در ضمن خصوصیات فردیه است، ولی آن خصوصیات فردیه در مطلوبیت این فرد دخالت ندارد. به هر حال اگر ما فرض بکنیم آن که مصبّ اثر هست، بما أنّه مصبّ الاثر در زمان سابق تحقق داشته، خب همان را استصحاب می‌کنیم دیگر. اگر کل آن مجموعه را مصبّ اثر هست یعنی متعلّق حکم فرد باشد کل این فرد را استصحاب می‌کنیم. اگر مصبّ اثر آن طبیعت خارجیه باشد آن طبیعت خارجیه، چون فرض این است که طبیعت خارجیه هم تحقق داشته دیگر. خیلی بحث مهمی نیست که حالا تعبیر بکنید که این چه شکلی می‌خواهید این را محقق بدانید.

بله یک صورتش یک مقداری ممکن است شما بحث را اینجوری، بگویید در جایی که حکم بر طبیعت به نحو صرف الوجود تعلق گرفته باشد، و صرف الوجود ولو در ضمن یک فرد تحقق پیدا می‌کند. ولی آن فرد غیر از آن صرف الوجود است. یعنی حکم به عدد افراد طبیعت منحل نمی‌شود، متعدد نمی‌شود. خب اینجا شما ممکن است بگویید که این‌که من می‌گویم که این انسان خاص قبلاً موجود بوده است، پس الآن هم موجود است برای این‌که ترتیب اثر صرف الوجود را بدهیم، این مثبت است. باید مستقیماً چون این با صرف الوجود اتحاد اتفاقی دارد. اتحاد دائمی ندارد، صرف الوجود ممکن است در ضمن یک فرد دیگری محقق شده باشد. بنابراین مثلاً استصحاب بقای صرف الوجود را باید شما بکنید. حالا آن جایی که حکم صرف الوجود باشد یک مقداری ممکن است بگوییم بین مصبّ اثر و مصبّ استصحاب باید هر دویش مثل هم باشد یا اینها. خیلی بحث مهمی نیست این بحث، یعنی اینجا هم حتی در این صورتی هم که به نحو صرف الوجود هست، البته جایی که به نحو صرف الوجود باشد یک بحث‌های خاصی اینجا دارد که آیا آن صرف الوجود که قبلاً موجود بوده در ضمن همین فرد موجود بوده که الآن احتمال بقایش را می‌دهیم یا در ضمن فرد دیگر. بحث‌هایی که مرتبط به این است که کلی قسم اوّل است، دوم است، سوم است، آن بحث‌ها دیگر در صرف الوجود خودش را نشان می‌دهد. و یک سری آن بحث‌ها، یعنی بحث‌های این‌که نحوۀ تحقق کلی به نحو کلی که به نحو صرف الوجود ملاحظه شده، به نحو کلی قسم اوّل است، به نحو کلی قسم دوم است، کلی قسم سوم است، آن بحث‌ها هم سایه می‌اندازد و بحث را همراه خودش به شکل‌های مختلفی می‌کشاند. ولی علی ای تقدیر از آن حیثی که اینجا مورد بحث هست خیلی چیز مهمی نیست، اگر آن شبهات خود آنجا را مثلاً کلی قسم ثالث را ما در مواردی که صرف الوجود هست جاری بدانیم خب به‌طور کلی می‌گوییم که وقتی صرف الوجود موجود بود ولو در ضمن یک فرد دیگر و الآن شک می‌کنیم در ضمن فرد دیگر آن صرف الوجود را ما استصحاب می‌کنیم. حتی فرد را هم لازم نیست استصحاب کنیم، همان صرف الوجود را استصحاب می‌کنیم. دیگر خیلی بحث چندان مهمی نیست اصلاً کل این بحثی که اینجا هست، عرض می‌کنم بحث سر این هست، بحث را باید به این شکل طرح کرد که آیا آن چیزی که مصبّ اثر هست در زمان سابق محقق بوده؟ یا محقق نبوده؟ اگر محقق بوده همان را استصحاب می‌کنیم. یعنی اگر هم ما به جای این‌که بگوییم استصحاب بقای زید، ‌استصحاب بقای هذا العالم. می‌گوییم هذا العالم قبلاً بوده، الآن هم استصحاب می‌کنیم بقای هذا العالم، دیگر زید را برای چی وسط کار بیاورید. بله اگر بگویید احکام متعلق به افراد است، آن وقت زید همان چیزی هست که حکم به او تعلق گرفته. چون فرض این است که احکامی که برای عالم هست به تک تک افراد منحل شده، در ضمن تمام افراد یک حکمش برای زید است، برای مجموعه، یعنی زید بما هو متشخّص بالعنوان شخصیة. این کل بحث را باید به این شکل دنبال کرد و بحث را نه به آن شکلی که آقایان مطرح می‌کنند. مرحوم آقای صدر بحث را به این شکل طرح نکرده، یعنی خلاصۀ عرض من در این بحث این هست که ما در این بحث دو تا نکته را باید مد نظرمان باشد. یکی این‌که حکم تعلّق گرفته است به طبیعت به وجود ساری‌اش یا به وجود صرف الوجودی‌اش. این یک نکته.

نکتۀ دوم این‌که اگر حکم هم تعلّق گرفته، مثلاً به وجود ساری طبیعت، فرد خارجی را که می‌خواهیم استصحاب بکنیم، این فرد قبلاً متصفّ به آن وصف طبیعت بوده یا نبوده؟ وصفی که مصبّ اثر هست. یا این‌که بر فرض بقاء می‌خواهد متصف به آن فرد باشد. اگر سابقاً متصف به این فرد نبوده، استصحاب بقای فرد برای استصحاب اثر کلی مثبت است. من اوضح انحاء المثبتات این هست. می‌گوییم زید اگر موجود باشد الآن زوج شده، می‌دانیم شرایطش جوری هست که الآن حتماً ازدواج کرده. به این خانم خیلی علاقه داشته، بنابراین اگر بود حتماً با این خانم هم ازدواج کرده بوده، خب این مثبت است دیگر. این مثال واضح مثبت همین است. ولی نه زید قبلاً با همین خانم ازدواج کرده بوده، نمی‌دانیم الآن موجود هست یا موجود نیست. خب شما به جای اینکه بگویید استصحاب بقای زید کنید، استصحاب بقای هذا الرجل الذی هو زوج هذه المرئة بکنید دیگر.

شاگرد: گاهی فرد ما مردد است، کلی قسم ثانی، لذا اینجوری نیست که بگوییم هر موقع استصحاب فرد می‌شود، فرد برعکس کلی نتیجه‌اش می‌شود، عدم فرد طویل یک نتیجه

استاد: نه حالا آن بحث‌های مردد و اینها هم یک بحث‌های دیگر دارد، نه آن بحث، می‌گویم آن شبیه همان بحث کلی قسم ثانی و ثالث و ثالث که در آن قسم کردیم در جایی هم که مردد باشد آن بحث‌های فرد مردد هم باید آنجا بشود. هر جور، یعنی بحث‌ها در این مرحله باید اصل بحث را متمرکز شد در حیثیتی که اشکال مطرح شده. آن حیثیت خیلی چیز مهمی نیست. مهم این است که شما استصحاب موضوع خارجی را که می‌خواهید بکنید، موضوع بما هو متصفٌ بالعنوان الذی منشأ الاثر را استصحاب می‌کنید، و موضوع سابقا هم به این اتصاف موجود بوده، خیلی مهم نیست این فرد را می‌خواهید استصحاب کنید بعد بگویید این فرد با آن چیز متحد است، نه به جای این‌که این کار را بکنید خود آن فرد متصف را موضوع بکنید، یا بگویید هذا العالم، چرا بگویید زید قبلاً بوده حالا موجود است، حالا هذا العالم موجود بوده، الآن هم موجود است، اصلاً پای زید را وسط نمی‌آورید. این بحث اصلاً خیلی مهم نیست. اگر نه قبلاً زید متصف به آن وصف نبوده، بقاءً می‌خواهد متصف به وصف باشد که محطّ استصحاب هست و امثال اینها، آن مثبت است. استصحاب بقای زید، اثبات کونه عالماً آن با فرض این‌که قبلاً عالم نبوده اگر الآن باقی باشد عالم باشد من اوضح انحاء المثبتات هست. حالا بحث این است.

آقای صدر بحث را به شکل دیگری عنوان کرده. بحث را اینجوری دنبال می‌کنند که ما باید ببینیم شما.

شاگرد: ۱۸:۳۰ در استصحاب عدمش چی؟ فرقی نمی‌کند؟ ولو این‌که خیلی مهم نیست، هر جایی استصحاب وجود بخواهیم بکنیم خود همین کلیه را هم می‌شود استصحاب، نفی‌اش

استاد: آن هم عین همین است. اگر عالم بما هو عالم قبلاً نبوده، الآن اگر می‌خواهد باشد، آن هم عین همین است. یعنی باز آن طرفی، یعنی مهم این است آن چیزی که مصبّ اثر هست اگر آن مصبّ اثر در زمان سابق هم بما انّه مصبّ الاثر موجود بوده، استصحاب آن را می‌کنیم. اگر نه آن مصبّ اثر الآن می‌خواهد مصبّ اثر بشود، شما فرد را می‌گویید این فرد قبلاً نبوده است، اگر الآن هم نباشد متصف به آن وصف نخواهد بود.

شاگرد: ؟؟؟ حالت سابقه داشته ولی هذا الفرد مردد بوده حالت سابقه نداشته، اینجا بحث آخوند ثمره پیدا می‌کند دیگر، ؟؟؟ که اینجا مطرح می‌کنند که مصب و خود کلی اگر بدانیم، استصحاب فرد جاری نمی‌شود تا تعارض پیدا کند

استاد: نه، می‌گویم آنها یک بحث‌های دیگر دارد. آن بحث‌هایی که تعارض کلی و فرد و امثال اینها. اینش خیلی چیز نیست، اصلاً در جایش آن بحث‌ها را داریم که آیا آنجا ما بحث می‌کردیم آیا شدت ملازمه در آن بحث هست، نیست. در آنجا باید بحث‌های مربوط به اینجا را ادامه بدهیم، نه این‌که اینجا آن بحث‌ها را بیاوریم. همانجا این نکات را باید بحث کرد که آیا شدت ملازمه به نحوی هست که چیز می‌شود. ما هم آنها را به همین تناسب بحث کردیم که آیا چه شکلی باید در تعارض بین استصحاب فرد و کلی مصبشان واحد می‌شود، نمی‌شود؟ آن بحث‌ها، این‌که بحث جدید به آن معنا ندارد.

خب حالا مرحوم آقای صدر بحث را به یک شکل دیگری طرح کرده حالا این بحث آقای صدر را بعداً ان شاء الله در خدمت دوستان خواهیم بود، فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان